

بررسی پیامدهای مذهبی و اجتماعی ورود اعراب مسلمان به آسیای مرکزی تا پایان دولت بنی امیه

علی اصغر احمدی نبی^۱

منصور امانی^۲

عبدالعزیز موحد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

چکیده

ورود اسلام به آسیای مرکزی را می توان یکی از مهم ترین حادثه تاریخی این سرزمین دانست. بنا بر مستندات تاریخی پس از آنکه اسلام وارد منطقه آسیای مرکزی گردید بتدریج مورد پذیرش مردم و تمامی بخش های جامعه قرار گرفت و دیری نپائید که اسلام تحولاتی شگرف را در زمینه های مختلف برای مردم ماوراءالنهر به ارمغان آورد. در سایه تعلیم روح افزای اسلام پس از ساخت مساجد و مراکز فرهنگی شخصیت های برجسته ای در ماوراءالنهر پرورش یافتند و همین مسئله موجب شد تا در مدتی کوتاه مردم منطقه به چنان مرتبه ای از رشد و ترقی دست یافتند، که به یکی از بزرگ ترین مراکز علمی و فرهنگی عالم اسلام مبدل شدند. همچنین ورود اعراب مسلمان به منطقه ماوراءالنهر تحولات جدیدی در زمینه اجتماعی بوجود آورد بطوری که با اسکان اعراب و امتزاج قبایل عرب با بومیان بافت اجتماعی جامعه نیز بکلی دگرگون شد. محقق قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که، پیامدهای مذهبی و اجتماعی ورود اسلام به آسیای مرکزی تا پایان دولت بنی امیه چه بوده است؟ در پاسخ باید گفت، ورود اسلام به آسیای مرکزی تحولات قابل ملاحظه ای در زمینه مذهبی و اجتماعی در منطقه بوجود آورد. روش این پژوهش توصیفی تحلیلی و بر اساس داده های کتابخانه ای می باشد.

کلید واژه ها: پیامدهای مذهبی، پیامدهای اجتماعی، آسیای مرکزی، بنی امیه

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. amadinabiali@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسئول) M-amani203@yahoo.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. Movahed2011@yahoo.com

مقدمه:

اگر به سالهای بعد از (۳۱ ه. ق) برگردیم، خواهیم دید که سپاه اعراب مسلمان به دنبال نقشه ای بودند تا بتوانند پیروزی های خود را تداوم بخشند لذا حاکمان بنی امیه در مدت ۵۵ سال با مهاجرت مسلمانان به نواحی خراسان بزرگ نسل جدیدی را بوجود آوردند که علاوه بر مسلمانی بعنوان ریشه اصلی عرب بومی منطقه نیز محسوب می شدند. نسل جدید نیز سربازان تازه نفس و مسلمانی را در دامن خود پرورش دادند که برای تداوم پیروزی های مسلمانان نقش بسزایی را ایفا نمودند از این رو برای نیل به پاسخ سوالات نیازمند پژوهشی منطقی و مستقل هستیم، در واقع محقق قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که، پیامدهای مذهبی و اجتماعی ورود اسلام به آسیای مرکزی تا پایان دولت بنی امیه چه بوده است؟ در پاسخ باید گفت، ورود اسلام به آسیای مرکزی تحولات قابل ملاحظه ای در زمینه مذهبی و اجتماعی برجا گذاشت.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت به رغم اینکه در ارتباط با موقعیت آسیای مرکزی به طور عام تاکنون تحقیقات گسترده ای از سوی پژوهشگران اسلام شناس پذیرفته است اما در خصوص پیامدهای مذهبی و اجتماعی ورود اسلام به آسیای مرکزی بصورت پراکنده مطالبی را در لابلای برخی کتب و مقالات میتوان یافت نمود که از جمله آن منابع میتوان به منابعی مانند تاریخ ادبیات ایران، اثر صفا ذبیح الله (۱۳۷۴) که در لابلای آن به فرهنگ و تمدن آسیای مرکزی پرداخته است. از بین کتب مستشرقان نیز می توان به کتاب ترکستان نامه، نوشته بارتولد واسیلی ولادیمیرچ (۱۳۶۶) و فتوحات اعراب در آسیای مرکزی اثر گیب (۱۳۸۵) و آسیای میانه (خراسان و ماوراءالنهر) نوشته بلنیتسکی آ (۱۳۷۱) شجاعی مهر، حسن (۱۳۹۲) درآمدی بر جغرافیای تاریخی فرارود (در سده های نخستین اسلامی) جعفریان، رسول (۱۳۸۲) تاریخ خلفاء، حسن ابراهیم حسن (۱۳۶۰) تاریخ سیاسی اسلام، مقاله ورهرام، غلامرضا (۱۳۷۰) جغرافیای مذهبی آسیای مرکزی،

تفاوت این پژوهش با مطالعات قبلی در این است که محقق سعی نمود با پرهیز از دوباره کاری و تکرار تحقیق های قبلی به جنبه هایی از موضوع که تحقیقات گذشته به آنها توجه نکرده اند متمرکز گردد. به همین سبب این یافته ها مطالعات قبلی را تکمیل می نماید. روش این تحقیق توصیفی تحلیلی و متکی بر شیوه نظری با تکیه بر روش کتابخانه ای می باشد.

۱- پیامدهای مذهبی ورود اسلام به منطقه ماوراءالنهر**۱-۱- اوضاع مذهبی آسیای مرکزی پیش از ورود اسلام**

هرچند، در طول تاریخ آسیای مرکزی، آیین ها و مذاهب گوناگونی، از طریق مهاجمان یا مهاجران، وارد این سرزمین شد، اما بررسی ها نشان می دهد قبل از هجوم اعراب به این منطقه و اشاعه اسلام در آن، دینی رسمی، به معنای دقیق کلمه، در این سرزمین وجود نداشته است. (بلنیتسکی، ۱۳۷۱: ۲۵۶)

با این حال، هم زمان با آغاز فتوحات اعراب، دین زرتشتی، به طور نسبی، در آسیای مرکزی رواج داشت، اما یکسانی دینی و رسمیت این آیین در آن سرزمین همانند ایران نبود، از این رو، اعراب در سرزمین ماوراءالنهر با آیینی رسمی و کیشی دولتی روبه رو نشدند. به همین سبب اعراب علاوه بر پیروان دین زرتشت، با انبوهی از پیروان ادیان دیگر- همچون بودایی، مانوی، مسیحی و سایر آیین های بومی مواجه شدند، که به طور مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زندگی می کردند. این موضوع امروزه با فعالیت های باستان شناسان در ناحیه ترکستان، به ویژه تورفان، به وضوح روشن شده است. (فرای، ۱۳۶۳: ۵۹) عامل اصلی رواج ادیان گوناگون در آسیای مرکزی، به جز تهاجمات متعدد اقوام و قبایل بیابانگرد، روابط و پیوندهای تجاری و سیاسی ساکنان این سرزمین با چین و ترکستان، از جانب شرق، میتوان به تاثیر پذیری آنها از آیین رایج در ایران و روم، از سمت غرب نیز تفسیر نمود. اما در مجموع میتوان چنین استنباط کرد که، اغلب حکومت هایی که در آسیای مرکزی به قدرت دست می یافتند برای استقرار دینی رسمی در این سرزمین تلاش نمی کردند و در نتیجه همین تسامح مذهبی، پیروان ادیان گوناگون به آسانی به امور مذهبی خود می پرداختند. در ادامه مهم ترین آیین های رایج در آسیای مرکزی پیش از ورود اسلام را به طور مختصر بیان می کنیم: برخی محققان آسیای مرکزی را خاستگاه اندیشه های دین زرتشت و مکان پیدایش اوستا دانسته اند. (دیاکونف، ۲۵۳۷: ۴۸) کشف مجسمه های آناهیتا (هوار، ۱۳۶۳: ۱۶۸-۱۶۹) در حفريات سغد و خوارزم از گسترش مذهب زرتشت در این سرزمین حکایت دارد (داندامایف، ۱۳۵۲: ۳۰۹) و وجود واژه «مغ» در نام برخی مکان ها، از جمله کوه مغ در دره زرافشان، امکان رواج آیین زرتشتی را در این مرز و بوم تایید می کند. (قریب، ۱۳۸۶: ۳۴)

همچنین آیین بودا از مهم ترین مذاهب رایج در آسیای مرکزی بشمار می رفت تا جایی که، در دوره ای خاص، به دین رسمی مردم این سرزمین مبدل شد. (یونسکو، ۱۳۷۵: ۱۲۲) در بررسی علت گسترش این آیین میتوان به نقش مبلغان بودایی، که از هندوستان و چین به آسیای مرکزی رفت و آمد داشتند در رونق مذهبی بودایی در این منطقه بسیار موثرند اشاره کرد. (فرای، ۱۳۸۶: ۳۶) از جمله مهم ترین شهرهایی که بودایی گری در آن رونق داشت بلخ و مرو بود. (شجاعی مهر، ۱۳۹۲: ۱۷۲) همچنین به گواهی هسیوتسانگ (پراوازه ترین زائر بودایی چینی) پیش از غلبه مسلمانان، در چغانیان نیز کیش بودا حکمفرما بود، چنان که بیش از پانصد دیر بودایی در این ناحیه وجود داشت. (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۳) به همین سبب اعراب مسلمان، در پیشروی خود به داخل ماوراءالنهر، با بوداییان بسیاری مواجه شدند، که به طور عمده در نواحی مرکزی مستقر بودند. با نفوذ اسلام در ماوراءالنهر و تصرف بلخ، که مهم ترین مرکز بوداییان بود. (شجاعی مهر، ۱۳۹۲: ۱۷۰) این دین رو به انحطاط رفت و به تدریج از این سرزمین رخت بربست.

یکی دیگر از آیین‌هایی که در ماوراءالنهر طرفدارانی داشت آیین مانوی بود مطالعه برخی گزارش‌ها گواه این واقعیت است که آسیای مرکزی برای آن دسته از گروه‌های مذهبی که تحت فشار حکومت ساسانی قرار داشتند پناهگاه بسیار مناسبی بود (شهرستانی، ۱۳۵۸، ۱/۴۲۸) و مانویان از این جمله بودند. براساس نسخه‌های خطی کشف شده در آسیای مرکزی و نیز کتیبه‌هایی که در ناحیه تورفان یافت شده است، می‌توان رواج آیین مانوی در این سرزمین قطعی دانست. (ورهرام، ۱۳۷۰: ۱۰۸) درگسترش مانویت بازرگانان چند زبانه سغدی نقش اصلی را برعهده داشتند، چنان که در نتیجه تلاش‌های آنان مانویت دین رسمی ترکان شد. (فولتس، ۱۳۸۵: ۱۰۳) کانون مانویان در آسیای مرکزی سمرقند بود. (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۹۵ - ۲۰۶) بررسی‌ها نشان می‌دهد که آیین مسیحی و یهودی نیز طرفداران زیادی در ماوراءالنهر بخصوص در ناحیه سغد، داشت. ورود مسیحیت به این منطقه با فعالیت و تبلیغات دامنه‌دار هیئت‌ها و مبلغان مسیحی شکل گرفت. هیئت‌های نسطوری نخستین گروهی بودند که پیام مسیحیت را در این سرزمین اشاعه دادند. در زمان انوشیروان، مقامات کلیسا، با اجازه او، هیئتی را برای تبلیغ به آسیای مرکزی فرستادند.

دین مسیح پس از ورود اسلام نیز در این سرزمین، به ویژه در مسیر جاده ابریشم باقی ماند. در منابع جغرافیایی، از پیروان این مذهب در دوره اسلامی خبر داده شده است؛ ابن حوقل، که سال‌ها پس از ورود اسلام به ماوراءالنهر سفر کرده از روستایی به نام شاوذار، در جنوب سمرقند، نام می‌برد که کانون مسیحیان بوده است. این روستا دارای دیری معروف، بوده است، که همه ساله گروه بسیاری از مسیحیان برای زیارت به آنجا می‌آمده‌اند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۲۵) اصطخری نیز از قریه‌ای در نواحی چاچ، به نام دینکرد، نام برده که به دهکده مسیحیان شهرت داشته است. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۵۹)

دین یهود نیز، مانند دین مسیح، تا حدودی در این ناحیه رواج داشته است، اما پیروان این دین در اقلیت کامل بوده‌اند. با این حال، برخی یهودیت را در برهه‌ای خاص، تنها دین توحیدی این منطقه دانسته‌اند. (سنائی، ۱۳۷۶: ۱۷۰) ویژگی برجسته مسیحیان و یهودیان این سرزمین، نقش فعال آنها در تجارت و بازرگانی را ثابت می‌کند. به طوری که بخش عمده‌ای از طبقه تجار پیرو این دو مذهب بودند و برهمین اساس آنها از جایگاه و موقعیت اجتماعی و اقتصادی بالایی داشتند.

باید گفت که هرچند تمامی این ادیان و مذاهب در آسیای مرکزی پیروانی داشتند و از پایگاه‌هایی برای تبلیغ برخوردار بوده‌اند، ولی هیچ یک نتوانستند در درازمدت به دین رسمی این سرزمین بدل شوند و تنها اسلام بود که پس از ورود به این سرزمین، به طور وسیع، در جامعه رواج یافت و به دین رسمی و حکومتی بدل شد.

۲-۱ اوضاع مذهبی آسیای مرکزی پس از ورود اسلام

با ورود مسلمانان به ماوراءالنهر آنها در صدد ترویج دین اسلام بین بومیان منطقه بودند بر همین اساس فاتحان مسلمان برای اشاعه اسلام در ماوراءالنهر امتیازاتی را به گروندگان به دین اسلام عطا می کردند، تا جایی که فرد نو مسلمان، علاوه بر بهره مندی از امتیازات اجتماعی، از پرداخت مالیات جزیه معاف می شد. به نظر می رسد، در نتیجه همین تدابیر و مزایای اقتصادی و اجتماعی بود که دهقانان بزرگ و بازرگانان، تقریباً بدون هیچ مقاومتی، در مقابل لشکریان عرب سر تسلیم فرود آوردند و دین فاتحان را پذیرفتند. این گروه، برای حفظ قدرت سیاسی و اجتماعی خود، به سلطه سیاسی و مذهبی اعراب تن در دادند. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۴۰۴) گروه دیگری از مردم که از آغاز سلطه سیاسی و مذهبی اعراب مسلمان را پذیرفتند قشر ضعیف و تهی دست جامعه بودند. این گروه که بیشتر برای فرار از بارسنگین جزیه دین اسلام را پذیرفته بودند، در زمان حضور اعراب، آداب اسلام را رعایت می کردند، اما پس از خروج مسلمانان از منطقه، به آداب و رسوم دین خود باز می گشتند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۶) اما پیروان دیگر ادیان غیرالهی با وجود عدم اعتراض به حضور سیاسی اعراب، دین آن ها را نپذیرفتند، و با پرداخت جزیه بر دین سابق خود باقی ماندند. به همین سبب به راحتی می توانستند در قلمرو مسلمانان، با آزادی و امنیت کامل، به اجرای مراسم و آداب و رسوم مذهبی خود بپردازند، به طوری که معابد و اماکن مذهبی آنان مورد احترام جامعه اسلامی بود. (حسن ابراهیم، ۱۳۶۰: ۴۷۱) البته آنان متعهد شدند در صورت هجوم نیروهای بیگانه، از دولت اسلامی حمایت کنند. با این حال گزارش های متعدد مورخین حاکی از آن است که، احترام به اهل ذمه، که برگرفته از قوانین اسلامی بود، چندان صورت عملی نیافت. (طبری، ۱۳۶۲: ۹/۳۸۰۶) زیرا رفتار والیان اموی با اهل ذمه متغیر و در اغلب موارد مغایر با موازین دین اسلام بود. با آنکه در روایات دینی تسریع و تاکید شده است که اهل ذمه، در صورت پرداخت جزیه، نباید مورد آزار و اذیت قرار گیرند، در متون تاریخی گزارش های پراکنده ای یافت می شود که بر رفتار خشونت آمیز مأموران مالیاتی حکومت اموی با اهل ذمه دلالت دارد. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۰۲) در آن زمان ذمیان، با وجود آنکه در برخی مواقع، همچون دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز، از امنیتی نسبی برخوردار بودند، و تا حدودی آزادی های دینی خود را بازیافتند، ولی در بیشتر اوقات شاهد رفتار نامناسب خلفا و سرداران طمعکار اموی بودند. برخی از سرداران اموی حتی از نومسلمانان نیز به زور، باج و خراج می ستاندند، که نمونه بارز آن حجاج بن یوسف ثقفی، والی سرکش عراق و خراسان بود. در این شرایط، کسانی که حاضر نشدند به سلطه سیاسی و مذهبی اعراب تن در دهند یا آن قدر در مقابل فاتحان پایدار کردند تا اینکه کشته شدند یا در نهایت سرزمین خود را به قصد مناطق دیگر ترک کردند. (طبری، ۱۳۶۲: ۹/۴۰۳۲)

از سوی دیگر بدلیل طولانی شدن فتوحات و گسترش اسلام، کشمکش های داخلی قبایل عرب در منطقه و شورش های مکرر بومیان و دهقانان در مقابل فرماندهان مسلمان، روند توسعه تمدن

اسلامی با موانعی جدی مواجه شد. تا جایی که در برخی مناطق گسترش اسلام در مرحله ابتدایی خود باقی ماند، زیرا والیان بنی امیه در خراسان بجای رسیدگی به مشکلات متعدد مردم منطقه، بیشتر در صدد تثبیت حاکمیت اسلامی، استقرار مسلمانان در منطقه، و آرام نمودن قیام های محلی و اخذ مالیات بودند. بارتولد در این باره می نویسد: «حکام بنی امیه فقط سردار جنگ و تحصیلدار خراج بودند» (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۴۱۳) از این رو تاریخ انتشار اسلام در سرزمین های آسیای مرکزی تا شمال ایران از فعالیت های تبلیغی کمی حکایت دارد به گونه ای که می توان انتشار اسلام در ماوراءالنهر را بسیار کند توصیف کرد. زیرا با این همه فشارهای جانبی مردم علاقه چندان به دین جدید نداشتند. و بسیاری از مردم این سرزمین به پذیرش اسلام تظاهر می کردند و به مجرد آنکه، ارتش فاتح بیرون می رفت، بیعت خود را با خلیفه می شکستند. (آرنولد، ۱۳۵۰: ۲۴) اما در نهایت باید گفت به لحاظ اینکه مردم مناطق مفتوحه دلخوشی خاصی از رفتارهای حاکمان مسلمان نداشتند ولی بتدریج، تمدن اسلامی در بسیاری از مناطق آسیای مرکزی هر چند به کندی ولی در نهایت پایه ریزی شد و پس از آن بود که فرهنگ اسلامی تاثیرات قابل ملاحظه ای در منطقه بر جا گذاشت.

۳-۱ پیامدهای فرهنگی انتشار آیین اسلام

همچنان که اشاره شد انتشار آیین اسلام از مهم ترین پیامدهای فتوحات اعراب در آسیای مرکزی بود. از اینرو اسلام به تدریج دیگر ادیان رایج در این منطقه را کنار زد و به یکی از آیین های برجسته در آمد و دیری نپائید که دین اسلام بعنوان آیین رسمی جامعه مبدل شد. تا جایی که رواج اسلام در این سرزمین، به مرور، سبب آشنایی ترکان و دیگر اقوام هم جوار منطقه با آن شد. اما هنوز هم گروه هایی بودند که بخاطر آنکه منافع خود را با نفوذ اسلام در خطر میدیدند هم چنان به مقابله با آن می پرداختند. یکی از این گروه ها ثروتمندان جامعه بودند که در مخالفت با اسلام همچنان سر سختی نشان می دادند از این رو حکام در صدد برآمدند تا برای جذب حداکثری سیاست های جدیدی را برای مقابله با ثروتمندان در پیش بگیرند آنها برای جذب بینوایان نیز راهکارهای دیگری را متناسب با احوال آنها در دستور کار قرار دادند تا جایی که به تازیان در مقابل هر بار رفتن مردم به مسجد، دو درهم می پرداختند. اما این سیاست ها بطور بایسته کارساز نبود. از این رو می توان گفت، سلطه اسلام در ماوراءالنهر پیش از انقیاد کامل آن سرزمین در مقابل اعراب آغاز نشده بود و انقیاد آنجا فقط در حدود نیمه قرن سوم هجری صورت گرفت. زیرا بومیان در برابر سیاست های مهاجمان مقاومت میکردند بطوریکه پس از آنکه قتیبه بن مسلم باهلی، فاتح و سردار عرب، نخستین مسجد جامع بخارا را در سال (۹۴ هـ ق) ساخت تا چند قرن بعد از آن در آنجا معابد آتش پرستان بر پا بود. (بارتولد، ۱۳۵۷: ۹۷) بررسی گزارش های تاریخی نشان می دهد که پس از آنکه قتیبه برای چهارمین بار، بخارا را تصرف کرد موفق شد که ساکنان آنجا را به پذیرش دین فاتحان رهبری کند. زیرا باورهایی در بین مردم

منطقه وجود داشت که مقابله مستقیم با آنها کار را برای ورود اعراب سخت تر میکرد برای تبیین این موضوع به این گزارش توجه کنید. آورده اند، زمانی که قتیبه بن مسلم به سمرقند رفت بت های فراوانی را در آنجا یافت که پرستندگان آنها معتقد بودند هر کس که جرأت تعرض و توهین به آنها را در خود راه دهد به هلاکت خواهد رسید.

مخالفت و مبارزه با دین اسلام در بخارا و سمرقند به حدی جدی و شدید بود که تنها مسلمانان حق حمل اسلحه داشتند و برای سال ها مسلمانان جرأت نداشتند بدون اسلحه در مساجد و مجامع عمومی حضور یابند آنها گاه مجبور می شدند جاسوسانی برای حفاظت از تازه مسلمانان تعیین کنند با این حال فاتحان برای انتشار اسلام از هیچ کوششی دریغ نمی ورزیدند. والیان مسلمان در حرکتی نو با دادن هدایا و اعاناتی به مردم آنها را جهت شرکت در نماز جمعه تشویق می کردند و اجازه دادند که قرآن به زبان فارسی به جای زبان عربی قرائت شود تا برای همه مفهوم باشد. (آرنولد، ۱۳۵۰: ۲۳)

۱-۴ احداث مساجد همزمان با ورود اسلام

ظهور اسلام و گسترش آن با احداث مساجد در شهرها و روستاها همراه بود. مسجد در مکتب اسلام مکانی است که علاوه بر انجام فرایض عبادی در آن، کاربردهای دیگر نیز در امور دینی داشته است. در سال (۹۸ ه. ق) به دستور قتیبه بن مسلم روزهای «آدینه» مردم مسلمان برای ادای نماز جمعه در مسجد جامع شهر بخارا تجمع می نمودند. قتیبه با استفاده فرهنگی از این پایگاه از هر فرصتی برای جذب مردم منطقه به اسلام استفاده می کرد بر این اساس تازه مسلمانانی که برای عبادت در آن مسجد شرکت می کردند و به احکام و دستورات اسلام گوش فرا می دادند، دو درهم بعنوان هدیه دریافت میکردند. (فرای، ۱۳۴۸: ۵۷) در سال (۸۹ ه. ق) قتیبه مسجد دیگری را در بلوریان (نزدیکی شهر بلخ) بنا کرد و در سال (۹۱ ه. ق) مسجد آدینه را در همان ناحیه احداث نمود. (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱۸-۱۹) در راستای همین سیاست قتیبه، مسجد جامع بروقان بلخ را نیز بنا کرد سپس مسجد دیگری در همین مقطع زمانی در شهر سمرقند ساخته شد. در این برهه مساجد در آسیای مرکزی بعنوان پایگاههای فرهنگی نقش بسزایی را در جذب مردم به دین اسلام ایفا می کردند امیران مسلمان نیز در شکوفایی هر بیشتر آنها نقش آفرین بودند. محلاتی که دارای مسجد بودند از مالیات و خراج معاف می شدند. بهمین سبب ساخت مساجد در نواحی مختلف ماوراء النهر سرعت گرفت، و بحدی مسجد بنا شد تا جایی که حکمرانان اعراب مسلمان بدلیل وجود مساجد فراوان در برخی از شهرها و روستا از احداث مسجد جلوگیری نمودند. (بارتولد، ۱۳۵۷: ۱/۴۲۰)

در واقع می توان گفت از عصر قتیبه به بعد با اعزام مبلغان دینی در آسیای مرکزی، مساجد بعنوان یک نقش محوری به کانون تبلیغ و ارشاد مسلمانان تبدیل شدند. چنانچه در ابتدای سده ی دوم هجری نمایندگانی از طیف اصحاب حدیث در سراسر ماوراء النهر مساجد را به عنوان پایگاه اصلی

خودشان انتخاب کردند و مکتب اصحاب حدیث را پدید آوردند. عبیده بن هلال عمی بصری، برد بن سنای سمرقندی، عیسی بن موسی غنجار بخاری و ابومقاتل سمرقندی از نخستین محدثان آن سوی جیحون بودند که خدمات ارزنده ای را جهت پرورش علما و متفکران اسلامی ایفا کردند. (نسفی، ۱۹۹۹م: ۲۲) بدین ترتیب مظاهر تمدن اسلامی از مساجد ماوراء النهر آغاز گردید.

۵-۱ وضعیت تعلیم و تربیت پس از ورود اسلام

اعراب مسلمان در آسیای مرکزی با آموختن برخی از احکام و معارف دینی کار خود را آغاز نمودند و امراء تازه مسلمانان را به حفظ قرآن تشویق و ترغیب می کردند و افرادی را که حافظ چند سوره ی قرآن می شدند، را از پرداخت جزیه و خراج معاف می نمودند. بتدریج مساجد نیز بعنوان اولین مراکز آموزشی مسلمانان در آسیای مرکزی مبدل گشتند. با این حال باید اذعان نمود که بنی امیه نقش قابل ملاحظه ای در تعلیم و تربیت مردم این منطقه نداشتند زیرا امیران آنها در آسیای مرکزی هیچ گونه اقدام چشمگیری جهت احداث اماکن آموزشی انجام ندادند. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲/۷۹۰)

اما پس از گذشت سال ها استقرار مسلمانان در این منطقه در عصر حکومت نصر بن سیار، جریان عربی سازی شهرها آغاز گردید. بطوریکه در پایان حکومت او فرهنگ اسلامی بر رخساره شهرهای ماوراء النهر بطور محسوسی هویدا بود. در راستای همین سیاست، تا اواخر حکومت امویان بتدریج زبان سغدی هم کنار گذاشته شد و زبان عربی به عنوان زبان رسمی مردم ماوراء النهر جایگزین آن شد. (فرای، ۱۳۴۸: ۳۹) تقریباً از این تاریخ تا دوران سامانیان، اگر چه زبان عربی جهانی شده بود، و آموزش علوم مختلف با بهره گیری از این زبان صورت می گرفت، ولی زبان پارسی دری نیز موجودیت و هویت خود را در آسیای مرکزی حفظ کرد. بنابر این، زمینه فراگیری علوم در دوران بنی امیه در ماوراء النهر فراهم شد.

۶-۱ رسمیت یافتن زبان عربی

با انتشار دین اسلام، زبان عربی که زبان اسلام بود، وارد جامعه شد و به تدریج زبان رسمی این سرزمین گردید، به همین دلیل، بیشتر آثاری که پس از ورود اسلام در این سرزمین به نگارش درآمد به زبان عربی بود. طولی نکشید که اعراب، به مرور، زبان و ادبیات عربی را جایگزین زبان های رایج منطقه کردند. با اینکه زبان های محلی به ویژه زبان سغدی و خوارزمی، تا مدت ها پس از استیلای اعراب رواج داشت. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۵) اما آنچه مسلم است با مسلمان شدن تدریجی اهالی، زبان عربی که زبان دینی بود. (زرشناس، ۱۳۸۰: ۲۲) در بین مردم گسترش فراوانی یافت. در واقع قبایل مهاجر عرب که در شهرها و مناطق گوناگون این سرزمین اسکان یافته بودند در رونق و گسترش زبان عربی نقش مهمی داشتند. و همین روند با شتاب ادامه داشت تا در عهد خلافت عبدالملک زبان عربی

زبان رسمی دستگاه خلافت اموی اعلام شد و به تدریج انجام امور دیوانی و مکاتبات رسمی در ولایات زیرسلطه این زبان قرار گرفت.

۲- پیامدهای اجتماعی ورود اسلام به منطقه ماوراءالنهر

۱- دگرگونی در ساختار اجتماعی ماوراءالنهر پس از ورود مسلمانان

هجوم اعراب در قرن های اول و دوم هجری ، به این منطقه ترکیب قومی و قبیله ای ساکنان ایرانی آسیای مرکزی را دگرگون کرد به گونه ای که می توان گفت پس از جریان فتوح، طبقات اجتماعی مردم ، دستخوش تحولات فراوانی شدند، بطوریکه ثروتمندان و اقشار برخوردار با طبقات ضعیف و ناتوان آن چنان درهم آمیختند که جدا ساختن آن ها از یکدیگر ، کار آسانی نبود. اما در این بین ، برخی از گروه ها استوار ماندند و از موضع و اصالت خانوادگی خویش دفاع کردند. آن ها حتی در حفظ زبان ، فرهنگ و آداب و رسوم خود از هیچ تلاشی فرو گذار نبودند. مهم ترین پدیده در این تحول اجتماعی - فکری ، دگرگونی است که در زیر بنای جامعه جدید آسیای مرکزی پدیدار شد و آن دگرگونی در پیدایش طبقه اشراف عرب مقیم شهرها خود را نمایان ساخت. طبقه ای که اراضی کشاورزی حاصلخیز روستا ها و دشتزار ها را صاحب شدند از پایان یافتن عملیات کشور گشایی در زمان سلیمان بن عبدالملک و در اواخر دوره استانداری یزید بن مهلب در خراسان ، افراد این طبقه رو به افزایش گذاشت. در این برهه اراضی سرسبز و حاصلخیز خراسان بزرگ توجه اشراف عرب را جلب کرد ، زیرا دیگر از جنگ های پی در پی و غنائم بی شمار خبری نبود. (شیخ نوری، ۱۳۸۷: ۱۸۹) دهقانان کم بضاعت و مالکان کوچک در همان مقطع نخست در نتیجه پرداخت خراج های بیش از حد و سوء استفاده کشاورزان دچار نابسامانی شدند و دهقانان بزرگ به مرور بر اثر مصادره و غصب اجباری املاکشان به دست سرداران و والیان عرب قدرت و نفوذ خود را از دست دادند. اعراب با اسکان قبایل عرب در سرزمین های فتح شده و دریافت زمین به صورت اقطاع و انعقاد قرارداد هایی چون مزارعه و مساقات به تدریج ، بر دهقانان و زمین داران فشار آوردند و بسیاری از زمین های زراعی آنان را، با تطمیع و تهدید به مالکیت خود در آوردند. (محبوب زمانی، ۱۳۹۴: ۱۱۱)

۲- اسکان اعراب مسلمان در ماوراءالنهر

توسعه دین اسلام در هر ناحیه با حضور قبایل عرب در آنجا ارتباط مستقیمی نداشت اما اغلب به میزانی که اسکان اعراب در منطقه ای خاص تمرکز بیشتری می یافت ، تأثیر اسلام در آن منطقه بیشتر می شد. اهمیت اسکان قبایل در این مناطق تا حدی است که اعراب به جز قرآن و تا اندازه

ای حدیث هدیه دیگری برای بیشتر این مناطق نداشتند. اطلاعات جدیدتر از وجود تعدادی شهر و سرزمین عرب نشین دیگر حکایت دارند که مهاجران آنها علاوه بر این که در زندگی اقتصادی و اجتماعی منطقه تأثیر گذار بودند در گسترش اسلام، زبان عربی و رشد و نمو حرکت فکری نیز سهم فراوانی داشتند.

یکی دیگر از پیامدهای فتوحات اعراب مسلمان در آسیای مرکزی، مهاجرت برخی از اعراب بادیه نشین جزیره العرب به مناطق مفتوحه بود. اندیشه اسکان دائمی عرب در داخل و به خصوص شرق ایران، بیشتر در دوره امویان مورد توجه واقع شد اما آغاز آن به نخستین دوره فتوحات باز می گشت. فتوح البلدان گزارش هایی از مهاجرت و اسکان قبایل عرب در مناطق ایرانی نشین در سپیده دم فتوحات ارائه می کند. (بلاذری، ۱۳۷۴: ۲۷۹-۲۷۲) گیپ نیز در خصوص وضعیت اسکان اعراب به اختلافات میان قبائل عرب که به خراسان کوچیده بودند اشاره می کند وی برای بررسی دقیق تبعات مهاجرت در این منطقه ابتداء به مقایسه گزارش های مورخانی چون یعقوبی، بلاذری و نرشخی می پردازد سپس برای کشف صحت و سقم این گزارش ها آنها را با منابع چینی مقایسه می نماید. (گیپ، ۱۳۸۵: ۲۵) با این حال از بررسی جمیع گزارشات چنین به نظر می رسد که برای استقرار دائمی عرب ها در شرق ایران، نقشه ای پیش از زمان معاویه در میان نبوده است. چنان که به گفته گردیزی عرب ها از زمان معاویه به فکر اسکان دائم در این منطقه افتادند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۳۹) بلاذری در این باره می نویسد: هنگامی که زیاد بن ابوسفیان در سال (۴۵ ه.ق) حاکم بصره شد و امیر بن احمر را بر مرو حاکم گردانید، عرب ها را در مرو سکونت داد. (بلاذری، ۱۳۷۴: ۴۱۰-۴۰۹)

شاید عبارت سکونت عرب در مرو، نشانی از سکونت نداشتن عرب ها در دیگر شهر های این منطقه باشد، هم چنان که این عبارت نشان می دهد این شهروندان به همراه خانواده های خود در آن ساکن شده اند. (العلی، ۱۳۷۴: ۷۰) هم چنین در سال ۵۱ هجری که زیاد بن ابیه والی عراقین، ربیع بن زیاد حارثی را بر خراسان گماشت به همراه وی، حدود پنجاه هزارتن از اهل بصره و کوفه را با زن و فرزند بدان سو روانه کرد که در ناحیه مرو ساکن شدند. (بلاذری، ۱۳۷۴: ۴۰۰) به نظر می رسد محل اسکان آنان در زمین های سفلی آمودریا بوده است. (ورهام، ۱۳۷۲: ۶۵) در سال ۶۴ هجری گروه دیگری از قبایل عرب به شرق کوچ کردند. گروهی از این مهاجران در شهر ها و محله های خاص مستقر شدند. حضور این مهاجران در منطقه شرق، حفاظت از سرزمین های فتح شده را آسان تر می کرد. هم چنین می توانست زمینه های لازم را برای ازدیاد جمعیت و تأمین نیروی جنگی برای فتوحات بعدی در مشرق فراهم سازد. شواهد زیادی، حکایت از حضور این قبایل در شهر مرو دارد.

مرو یک شهر کاملاً نظامی نبود، اما می توانست در تأمین مایحتاج ساکنان آن جا مفید باشد. (فرای، ۱۳۶۳: ۹۳)

مطابق روایتی از بلاذری در زمان حکومت قُتیبّه در خراسان (۹۶- ۸۶ه. ق) (چهل هزار تن از جنگجویان بصره هفت هزار تن از اهل کوفه و هفت هزار تن از موالی در آنجا بودند. وی برای اسکان تازیان در سرزمین ماوراءالنهر همت گماشت و آنان را در دیار فرغانه، چاچ و سمرقند جای داد. (بلاذری، ۱۳۷۴: ۴۲۰-۴۱۲) تعداد نظامیان عرب در زمان قتیبه چهار هزار نفر بود ولی این تعداد همواره تغییر میکرد. (طبری، ۱۳۷۴: ۱۲۴۵/۹) اصطخری در این باره مینویسد: در سمرقند گروهی از قوم بکر بن وائل معروف به سبایه زندگی می کردند. (اصطخری، ۱۳۴۷: ۳۰۷) مقدسی هم پس از صحبت درباره بوزحایجز، بارکث، کبونحکث و وذار میگوید بسیاری دهکده های این مناطق از آنه قوم بکر بن وائل معروف به سبایه بوده است. آنان شهرهایی در ناحیه سمرقند داشتند و خانه هایی با سالن های پذیرایی بنا نموده و از اخلاق نیکویی برخوردار بودند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۲) شیوه اعراب چنین بود که پس از فتح در آن ناحیه سکنا می گزیدند، یعنی روشی که در ایران نیز، به کار برده بودند. (ورهرام، ۱۳۷۲: ۶۲) با این ویژگی خاص که گروه های مهاجر عرب ترجیح می دادند در خارج از شهر و قریه های اطراف شهر، سکنا یابند با این حال در برخی موارد آن ها در شهر های مفتوحه نیز اسکان می گزیدند. به عنوان مثال اهالی مرو به موجب پیمان صلحی که در آغاز با مسلمانان منعقد کردند آن ها را در خانه های خود جای دادند زیرا برخی شهر ها مانند مرو به سبب آن که از جهت آب و هوا با طبع اعراب موافق بود مورد توجه آن ها واقع می شد.

منابع به برخی نکته های دیگری مانند وجود تعدادی کاخ و مسجد منسوب به بزرگان در مرو اشاره کرده اند ولی این منابع به نام قبیله ای که ساکن مرو بوده اند هیچ اشاره ای ندارند. در این منابع تنها دهکده هایی در نزدیکی مرو بیان شده که محل سکونت برخی از اعراب بوده است. به عنوان نمونه، روستا های بونیه در دو فرسخی مرو متعلق به قبیله طی بوده، دهکده ای در شمال مرو از آن کندیان و دیگری از آن بنی عنبر بود و خزاعیان، در دهکده های سفیدتج، بالین و فنین زندگی می کردند. عرب ها در بروقان در نزدیکی بلخ برای خود پایگاهی به وجود آوردند، سپس اسد قسری در سال ۱۰۷ هجری این پایگاه را به بلخ انتقال داد. آنان دو هزار و پانصد تن و اغلب از مردم شام بودند. (طبری، ۱۳۶۴: ۱۵۷۹/۹) یعقوبی به این نکته اشاره می کند که در بلخ قومی عرب از آزد و تمیم زندگی می کردند. (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۳۷۹/۲) همچنین منابع تاریخی به تعدادی از شهرهای تاریخی بلخ اشاره کرده اند که مسکن عرب ها بوده است. (العلی، ۱۳۷۴: ۷۶) در معجم البلدان نیز آمده است:

در سرزمین خلم که در ده فرسخی بلخ واقع شده (پس از فتح آن) اعراب بنی اسد، بنی تمیم و قیس ساکن شدند و در سمنگان - که فاصله ۵ روزه را تا خلم دارد، طائفه ای از عرب تمیم زندگی میکرده اند. (حموی، ۱۳۸۰: ۱۴۲) در بیابان های جوزجان، بیست هزار عرب ثروتمند که گوسفندان و شتران بسیاری داشتند، سکونت داشتند. همچنین منابع به تعدادی از رزمندگان عرب که در دوران حکومت جنید در هرات زندگی میکرده اند اشاره دارند. (طبری، ۱۳۷۴: ۱۹۴۸/۹) که شاید سکونت آنان به زمان های قبل تر باز می گشت یعقوبی می گوید: هرات دارای قومی از عرب ها است. (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲۸۲/۲) نویسنده حدود العالم نیز، هرات را محل زندگی بسیاری از عرب ها می داند. بی تردید در بخارا تعدادی عرب ساکن بوده اند، زیرا نام دروازه های این شهر، بنی اسد و بنی سعد بوده است. (اصطخری، ۱۳۴۷: ۳۰۶) اغلب عرب هایی که در باره آن ها سخن گفتیم رزمنده هایی بودند که نام آن ها در دیوان ها ثبت شده است. اینان بخشی از مهاجرانی بودند که از محل نخستین خود مهاجرت کردند و سرزمین های دولت اسلامی را برای سکونت برگزیدند. از سوی دیگر مهاجرت های فردی یا گروهی دیگری نیز به سوی این مناطق و غیر این ها صورت گرفته است که بیشتر آن مهاجران رزمنده نبوده اند. به جز شهر های یاد شده، اطلاعات جدیدتر از تعدادی شهر و سرزمین عرب نشین دیگر حکایت می کنند که مهاجران آن ها در زندگی اقتصادی و اجتماعی آن مناطق تاثیر گذارده بود و در گسترش اسلام، زبان عربی و رشد و نمو حرکت های فکری آنجا، سهم مهمی داشته اند. (مفتخری، ۱۳۸۷: ۱۳۴) در واقع می توان گفت مهاجرت اعراب به آسیای مرکزی، به گونه ای برنامه ریزی شده در دوران امویان آغاز شد. عوامل مؤثر بر این مهاجرت ها را می توان به دلایل نظامی، اقتصادی، سیاسی و اقتصادی تقسیم کرد. اسکان قبایل عرب در این مناطق علاوه بر این که حفاظت از سرزمین های فتح شده در آسیای مرکزی را تسهیل می نمود، نیروی جنگی لازم برای فتوحات بعدی در مشرق را فراهم می ساخت. در بعد اقتصادی از آنجایی که تکیه گاه اجتماعی حکومت اموی بیشتر مبتنی بر قبایل عرب بود برای اداره امور، نیاز شدیدی به تجمع ثروت داشتند. امویان برای سرکوب شورش های ضد اموی به هزینه فراوانی نیاز داشتند و یکی از بهترین راه های ممکن برای کسب بیشتر ثروت، گسترش فتوحات و به تبع آن، مالیات این نواحی بود.

از طرفی گسترش فتوحات، بهره گیری هرچه بیشتر از نیروهای تازه نفس را طلب می کرد که این امر بر دامنه مهاجرت می افزود. با این وجود، توسعه فتوحات نمی توانست جواب گوی نیاز اقتصادی اشرافیت اموی باشد، بلکه حفاظت از سرزمین های مفتوحه برای دوام منافع اقتصادی آن جا لازم بود. از این رو امویان برای تداوم و بقای منابع ثروت به دست آمده در اثر فتوحات شرق

، سیاست کوچ و استقرار را به جای تاخت و تازهای غارت گرانه در آسیای مرکزی در پیش گرفتند. با این حال به دلایل سیاسی، کوچ قبایل عرب همواره با تشویق حکومت و به صورت ارادی صورت نمی گرفت، زیرا قبایلی که به هر دلیل با نظام اموی سرستیز و ناسازگاری داشتند به نقاط دور دست، مانند شرق تبعید شده و یا می گریختند. مفتوح بودن جبهه جهاد در مرزهای خراسان و قرار گرفتن آسیای مرکزی در مسیر تجارت جهانی در اندیشه سکونت پایدار قبایل عرب در مشرق بی تأثیر نبود. با وجود این که مهاجرت و اسکان اعراب در شهرهای کهن آسیای مرکزی سبب رشد سریع شهرها گردید باید گفت که انتشار اسلام در آسیای مرکزی بسیار کند بود و سلطه اسلام به خصوص در ماوراءالنهر، پیش از تصرف کامل آن سرزمین در حدود نیمه قرن سوم هجری صورت نگرفت. با این وجود، اغلب میان اسکان اعراب در منطقه ای خاص و گسترش اسلام رابطه ای وجود داشت.

از جمله دلایل مخالفت مردم با امویان، آن بود که قبایل عرب همواره نوعی برتری نژادی را برای خود قایل بودند. مهاجرت اعراب در قرن های اول و دوم هجری، ترکیب قومی و قبیله ای ساکنان آسیای مرکزی را تغییر داد و طبقات اجتماعی مردم را دست خوش تحولات بسیاری نمود تا جایی که مراودات نظامی، بازرگانی و هم جواری اعراب و ایرانیان کم کم تأثیر خود را در جنبه های فرهنگی بر جای گذاشت و به دنبال آمیختگی مردم شرق با اعراب و کند شدن روند فتوح در نواحی شرق، زمینه های ارتباط و پیوستگی اعراب با مردم شرق بیشتر فراهم گردید.

۳-۲ آمیخته شدن نژادها: برخورد فکری - سیاسی بین اعراب و مردم سرزمین های مفتوحه در شرق از جمله ماوراءالنهر، منجر به شکل گیری جریان های مخالف امویان گردید و به تدریج به صورت یک واقعیت اجتماعی درآمد. به خصوص هنگامی که ساختار اجتماعی جامعه دگرگون شد و طبقه ای جدید متشکل از اعراب و ایرانی ها پدید آمد و به دنبال آن، نوعی دوگانگی فرهنگی در بیشتر بلاد مفتوحه به وجود آمد بسیاری از اعراب، همان زندگی قبیله ای را که در شبه جزیره عربستان به آن عادت داشتند در شرق ادامه دادند اما فرزندان که در نسل های بعد پدید آمدند به تدریج خشونت بدوی و تعصب عربی پدران خود را از دست دادند و به سرزمین جدید و خویشان تازه خود علاقه پیدا کردند. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۳۶۹-۳۷۰) یکی از دلایل مهم این امر، اختلاط نژادی میان اعراب و ساکنان شرق بود، زیرا اسکان قبیله های عرب در نواحی شرق باعث شد با ساکنان مناطق شرقی در آمیختند و به واسطه همین آمیزش و به سبب دور افتادن از قوم و قبیله خویش در شرقیان مستحیل گشتند. پس از اسکان عشایر عرب در شرق و برقراری پیوندهای زناشویی در نهایت به تولد فرزندان دو نژادی انجامید. به دنبال آمیختگی اعراب با مردم شرق و کند شدن روند فتوحات در نواحی شرقی، زمینه های ارتباط و پیوستگی اعراب با مردم شرق بیشتر فراهم گردید. (شیخ نوری،

۱۳۸۸: ۱۶۹) این موضوعات نشان دهنده آن است، اگرچه اعراب دین اسلام را یدک کشیدند و آن را به ایران زمین آوردند ولی فرهنگ ایرانی تاثیر بسزایی را روی اعراب مهاجر گذاشت و آنان را متأثر از فرهنگ رفتاری خود نمود.

نتیجه گیری

به علت طولانی شدن فتوحات و گسترش اسلام، از یکسو و کشمکش های داخلی قبایل عرب در منطقه و شورشهای مکرر بومیان و دهقانان در مقابل فرماندهان مسلمان از سوی دیگر، کار توسعه تمدن اسلامی را با مشکلات جدی مواجه نمود، زیرا والیان بنی امیه بجای توجه به منویات مردم مناطق فتح شده بیشتر در پی تثبیت حاکمیت خود، با استقرار مسلمانان در منطقه، و آرام نمودن قیام های محلی و اخذ مالیات بودند. در واقع می توان گفت حکام بنی امیه فقط سردار جنگ و تحصیلدار خراج بودند و در عین حال با آن همه مشکلات و موانع، تمدن اسلامی در منطقه پایه ریزی شد و فرهنگ اسلامی تاثیر خود را بر جای نهاد. گسترش اسلام در آسیای مرکزی از زمان خلیفه سوم آغاز گردید و تا انقراض امویان مراحل مختلفی را طی نمود. در زمان معاویه بن ابی سفیان، مسلمانان از آمودریا (جیحون) عبور کردند و سعید بن عثمان در سالهای (۵۵-۵۹ ه. ق) توانست تا شهرهای بخارا و سمرقند پیشروی کند. اما اختلافات عدیده ای که تا قبل والی گری قتیبه بن مسلم بین اعراب بوجود آمد باعث شد تا آنها از بسیاری از مناطق فتح شده عقب بنشینند. اما با روی کار آمدن قتیبه ورق تا حدود زیادی بنفع اعراب مسلمان برگشت. در عصر قتیبه که فتوحات او ده سال به طول انجامید، نیروهای اعراب مسلمان در شهرهای سمرقند و بخارا و تخارستان اسکان داده شدند. قتیبه توانست متصرفات مسلمانان را تا مرز چین گسترش دهد. فعالیت فرهنگی و دینی مسلمانان از زمان قتیبه بن مسلم با احداث مساجد در شهرهای بخارا و سمرقند در آسیای مرکزی آغاز گردید. با این تغییرات اساسی گرایش به اسلام از زمان قتیبه وبخصوص در عصر خلافت عمر بن عبدالعزیز، آغاز شده و به تدریج رونق بیشتری گرفت. در همین دوره علمای عرب بیشتر مشغول قرآن، تفسیر، حدیث و فقه بودند و هنوز با علوم قدیمه دنیا سروکار نداشتند. فتوحات وسیع امویان، ملت عرب را با ملل و ادیان دیگر آشنا ساخت و با آشنایی اعراب مسلمان با دانستنی های ملل دیگر زمینه را برای به وجود آوردن یک تمدن مشترک در آینده هموار ساخت.

کتابنامه

- ابن حوقل محمد. **صوره الارض** (۱۳۶۶)، **سفرنامه ابن حوقل**، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابراهیم حسن حسن (۱۳۶۰)، **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان.
- اصطخری ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸)، **مسالك و ممالك**، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- العلی صالح احمد (۱۳۴۷)، **مهاجرت قبائل عرب در صدر اسلام**، ترجمه هادی انصاری، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بارتولد واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۵۸)، **خلیفه و سلطان**، ترجمه: سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بارتولد واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۵۷)، **فرهنگ و تمدن اسلامی**، مترجم علی اکبر دیانت، تهران: انتشارات ابن سینا.
- بارتولد واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۶۶)، **ترکستان نامه**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: خیام.
- بارتولد واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۸۵)، **گزیده مقالات تحقیقی**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلتیسکی آ (۱۳۷۱)، **آسیای میانه «خراسان و ماورالنهر»**، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- بلاذری احمد بن یحیی (۱۳۷۴)، **فتوح البلدان**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفریان رسول (۱۳۸۲)، **تاریخ خلفاء**، قم: انتشارات دلیل ما.
- جیهانی ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، **اشکال العالم**، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تهران: ناشر شرکت به نشر.
- حموی یاقوت (۱۳۸۰)، **معجم البلدان**، مترجم علینقی منزوی، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی کشور.
- دندامایف محمد ع (۱۳۵۲)، **ایران در دوران نخستین پادشاهی هخامنشی**، ترجمه روحی ارباب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دیاکونوف میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۷۹)، **تاریخ ماد**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام.
- زرشناس زهره (۱۳۸۰)، **جستارهایی در زبان های میانه شرقی**، به کوشش ویدانوف، تهران: انتشارات فروهر.
- زرین کوب عبدالحسین (۱۳۶۲)، **تاریخ ایران بعد از اسلام**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرین کوب عبدالحسین (۱۳۷۸)، **دو قرن سکوت**، تهران: نشر سخن.
- شجاعی مهر حسن (۱۳۹۲)، **درآمدی بر جغرافیای تاریخی فراورد (درسده های نخستین اسلامی)**، تهران: نشر سمت.

شهرستانی محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۵)، **ملل و نحل**، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.

شیخ نوری محمد امیر (۱۳۸۸)، **تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله مغول**، تهران: ناشر سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.

صفا ذبیح الله (۱۳۷۴)، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: ناشر ققنوس.

طبری محمد بن جریر (۱۳۶۲)، **تاریخ الرسل و الملوك (تاریخ طبری)**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.

فرای ریچارد نلسون (۱۳۶۳)، **عصر زرین فرهنگ ایران**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات سروش. فرای ریچارد نلسون (۱۳۴۸)، **بخارا دستاورد قرون وسطی**، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

فرای ریچارد نلسون (۱۳۸۶)، **میراث آسیای مرکزی**، ترجمه اوانس اوانسیان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشاری زدی.

فولتس ریچارد (۱۳۸۵) **دین های جاده ابریشم: تجارت بری و دادوستد فرهنگی از آغاز تا قرن پانزدهم**، ترجمه عسکری پاشایی، انتشارات فراروان.

قریب بدرالزمان (۱۳۸۶)، **مطالعات سغدی (مجموعه مقالات)**، به کوشش محمدشکری نومش، تهران: انتشارات طهوری.

گردیزی ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، **زین الاخبار**، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

گیپ هامیلتون (۱۳۸۵)، **فتوحات اعراب در آسیای مرکزی**، ترجمه علی اعظم حیدری آلاشتی، تهران: ناشر شلفین.

محبوب زمانی حبیب و همکاران (۱۳۹۴)، **اسلام در آسیای مرکزی**، تهران: انتشارات زمزم.

مقدسی محمد بن احمد (۱۳۶۱)، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، تهران: نشر کومش.

نرخشی ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، **تاریخ بخارا**، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس.

نسفی عبدالله بن احمد (۱۹۹۶)، **تفسیر النسفی**، بیروت: انتشارات دارالنفاث.

واعظ بلخی ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود (۱۳۵۰)، **فضائل بلخ**، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: ناشر بنیاد فرهنگ ایران.

هوار کلمان(۱۳۶۳)، **ایران و تمدن ایرانی**، ترجمه حسن انوشه، تهران: ناشر امیرکبیر.

یونسکو(۱۳۷۵)، **تاریخ تمدن های آسیای مرکزی**، یونسکو، ترجمه صادق ملک شه میرزادی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

یعقوبی احمد بن ابی یعقوب(۱۳۷۱)، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

یعقوبی احمد بن ابی یعقوب(۱۳۴۷)، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مقالات

- آرنولد، هاووزر(۱۳۵۰)، «ایدئولوژی در فلسفه تاریخ هنر»، ترجمه فیروز شیروانلو، **مجله نگین**، شماره ۷۷.
- سنایی، مهدی(۱۳۷۶)، «اسلام در آسیای مرکزی»، **نامه فرهنگ**، شماره ۲۶ ص ۴۷.
- مفتخری، حسین(۱۳۷۹)، «مهاجرت قبائل عرب به ایران در قرون نخستین اسلامی و پیامدهای آن از منظر جغرافیایی»، **نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، شماره ۳۱ ص ۱۳۴.
- ورهرام، غلامرضا(۱۳۷۰)، «جغرافیای مذهبی آسیای مرکزی»، **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**، شماره ۲۲ ص ۱۱۶.

Investigating the religious and social consequences of the arrival of Muslim Arabs into Central Asia until the end of the Umayyad dynasty

Ali Asghar Ahmadi nabi, Mansor Amani, Abdolaziz Movahhed

Abstract

The arrival of Islam in Central Asia can be considered one of the most imphistorical events of this land. Although the religion of Islam entered this land in the second half of the first century of Hijri, but its spread lasted for a long time. According to historical documents, after Islam entered the Central Asian region, it ortant was gradually accepted by the people and all sections of the society, and it did not take long for Islam to bring tremendous changes in various fields to the people across the Nile in the shadow of the uplifting teachings of Islam after the construction Mosques and cultural centers of prominent personalities were cultivated in Mawar al-Nahar, and this issue caused the people of the region to reach such a level of growth and development in a short period of time that they became one of the largest scientific and cultural centers of the Islamic world. Also, the arrival of Muslim Arabs in the Trans-Nahar region brought about new developments in the social field, so that with the settlement of Arabs and the mixing of Arab tribes with natives, the social fabric of the society was completely changed. In fact, the entry of Islam into Central Asia had various consequences, which this research seeks to identify and investigate. The researcher intends to answer this question, what were the religious and social consequences of the introduction of Islam to Central Asia until the end of the Umayyad dynasty? In response, it should be said that the arrival of Islam in Central Asia brought significant changes in the religious and social context in the region.

Key words: religious consequences, social consequences, Central Asia, Umayyad government.